



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۴

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - قلمرو حجیت خبر واحد - جهت دوم - صورت اول: تعبد مصادف با: ۲۳ ذی القعدة ۱۴۴۶ - صورت دوم: سیره عقلا - شرح رساله حقوق - تأثیر دو حق نماز در انسان - ۱. خضوع قلبی

جلسه: ۱۱۹

سال شانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

جهت دوم

جهت دوم از جهات چهارگانه مربوط به قلمرو حجیت خبر واحد، به مسئله تعارض دو خبر مربوط می‌شود. ما تا اینجا ثابت کرده‌ایم که خبر واحد حجت است و شامل انواع سه‌گانه خبر، یعنی حسن، موثق و صحیح می‌شود. خبر ضعیف نیز چنانچه مشهور به آن عمل کرده باشند حجت می‌شود.

جهت دوم بحث در این است که اگر دو خبری که به تنهایی واجد شرایط هستند، با هم تعارض پیدا کنند، آیا ادله حجیت خبر واحد شامل آنها می‌شود یا خیر؟ پاسخ به این سؤال و تعیین قلمرو در خصوص این جهت، مانند جهت قبلی، بستگی به این دارد که ما دلیل حجیت خبر واحد را سیره عقلاء بدانیم یا آن را به عنوان دلیل تعبدی، مثل آیات، روایات یا اجماع، قبول کنیم و دلیل بر اعتبار را تعبد بدانیم.

به هر حال این دو دلیل شرایط حجیت را دارند و لذا هر دو معتبرند، لکن مشکلی که وجود دارد این است که چون این دو خبر کنار هم قرار می‌گیرند، ما یقین پیدا می‌کنیم که امکان ندارد هر دو از امام معصوم (ع) صادر شده باشد. مثلاً نمی‌تواند گفته باشد که نماز جمعه هم واجب است و هم حرام، یا اینکه گفته باشد واجب است و واجب نیست. اما این دو خبر، صرف‌نظر از تعارض حجت هستند. حالا می‌خواهیم ببینیم که وقتی این دو خبر گرفتار تعارض می‌شوند، آیا دیگر هیچ‌کدام معتبر نیستند و در صورت تعارض، ادله حجیت دیگر شامل هیچ‌کدام نمی‌شود یا اینکه راه دیگری پیش روی ما قرار می‌گیرد؟

صورت اول: تعبد

در صورتی که دلیل حجیت تعبد باشد، هیچ‌کدام از دو خبر از حجیت ساقط نمی‌شوند. به مقتضای آیه نفر یا اگر اجماع را بپذیریم، هر دو حجیت دارند. منتها چون امکان صدور هر دو خبر با هم از امام معصوم وجود ندارد، پس باید یکی را ترجیح دهیم. لذا به سراغ مرجحات می‌رویم و بررسی می‌کنیم که مرجحات به نفع کدام یک از این دو خبر است.

سوال:

استاد: آن می‌شود جمع، یک وقت می‌گوییم که ما می‌توانیم بین دو روایت متعارض جمع کنیم. جمع هم یا جمع دلالتی و عرفی است یا جمع تبرعی. جمع تبرعی در معنای عامیانه همینطوری، همینطوری بگوییم این خبر ناظر به یک چیز است و آن خبر ناظر به چیز دیگری، بدون اینکه هیچ شاهی بر آن باشد. این جمع قابل قبول نیست. ما باید بتوانیم شاهی برای جمع ارائه کنیم.

جمع بین روایات تارتا به اختلاف دو روایت در موضوع مربوط می‌شود. می‌گوییم این خبر ناظر به یک موضوع است و آن خبر ناظر به موضوع دیگری. گاهی این اختلاف به شرایط زمانی مربوط می‌شود. مثلاً می‌گوییم این خبر ناظر به شرایطی است و آن خبر ناظر به شرایط دیگری. این از موارد جمع بین روایات است.

اما گاهی به گونه‌ای است که هیچ‌کدام از این موارد امکان‌پذیر نیست. مثلاً فرض کنید روایتی وارد شده که نماز جمعه حرام است و روایت دیگری وارد شده که نماز جمعه واجب است. بعضی گفته‌اند که خبری که گفته نماز جمعه حرام است، ناظر به عصر غیبت است و خبری که گفته نماز جمعه واجب است، ناظر به عصر حضور است. حالا این یک نوع جمع است.

برخی از این جمع‌ها را بعضی می‌پذیرند و بعضی رد می‌کنند. این موضوع محل بحث و اختلاف است. در بحث قبلی که در مورد «دراهم» داشتیم گفته شد دو دسته روایت وجود دارد: طبق برخی روایات باید دراهم اولی را بدهد و بر اساس برخی دیگر از روایات باید دراهم جدید را بدهد. بین این دو روایت چند نوع جمع کردند. ما بعداً خواهیم گفت که جمع بین روایات چگونه است. حال این جمع‌ها خودشان محل بحث و مناقشه قرار گرفته‌اند؛ مثلاً یکی پذیرفته و دیگری رد شده است.

اگر امکان جمع وجود داشته باشد، تعارض اصلاً از بین می‌رود و هر دو خبر حجت محسوب می‌شوند، زیرا هر کدام ناظر به یک موضوع یا شرایط خاص هستند. اما اگر امکان جمع وجود نداشته باشد و ما مجبور به اخذ یکی از این دو روایت شویم، بحث مرجحات مطرح می‌شود. زیرا مطمئناً نمی‌توان گفت که هر دو خبر از امام معصوم صادر شده‌اند. لذا به سراغ مرجحات می‌رویم و با آن ترتیبی که بین مرجحات وجود دارد، روایات را بررسی می‌کنیم. مواردی مثل موافقت با کتاب، مخالفت با عامه، شهرت و غیره، از جمله مسائلی هستند که در ترجیح به آنها تمسک می‌شود.

اگر هیچ مرجحی هم وجود نداشته باشد نه برای این خبر و نه برای آن خبر، در آن صورت تخییر مطرح می‌شود با جزئیاتی که در اینجا وجود دارد، این در شرایطی است که دلیل حجیت خبر واحد، تعبد باشد.

صورت دوم: سیره عقلا

اما اگر دلیل حجیت خبر واحد، سیره عقلاء باشد، در اینجا برخی ادعا کرده‌اند که عقلا به این دو خبر اعتنا نمی‌کنند. با اینکه سیره عقلا بر این است که به خبر واحد عمل کنند و اثر بر آن مترتب کنند، اما این مربوط به صورتی است که تعارض وجود نداشته باشد ولی اگر تعارضی پیش بیاید، دیگر خبر واحد حجت نیست و هر دو خبر کنار گذاشته می‌شوند.

اما به نظر می‌رسد که این گونه نیست. عقلا وقتی با دو خبر متعارض مواجه می‌شوند، به مرجحات مراجعه می‌کنند. مثلاً یک خبری که راوی آن اوثق است، ترجیح دارد نسبت به خبری که راوی آن از جهت وثاقت ضعیف‌تر است. یا به موضوع اعدل بودن یا اضط بودن، عرف توجه می‌کنند. پس چرا گفته شده عرف اگر بین دو خبر تعارض پیش بیاید، هر دو را کنار می‌گذارد؟ این هم مانند فرضی است که دلیل حجیت خبر واحد تعبدی باشد، اگر دلیل حجیت خبر واحد سیره عقلایی هم باشد، آنها به سراغ مرجحات می‌روند و مرجحات را اخذ می‌کنند. بله اگر مرجحی وجود نداشته باشد، ممکن است بگوییم که هر دو را کنار می‌گذارند. اما در اینجا عقلا خود را مخیر نمی‌بینند، برخلاف فرض اول؛ یعنی اگر دلیل تعبد باشد، گفتیم بعد از نبودن مرجح مسئله تخییر پیش می‌آید، اما اینجا مسئله تخییر نیست، در فرض اول خود دلیل اقتضای تخییر دارد و ما را متعبد به اخذ یکی از آن دو می‌کند، اما از

نظر عقلا اینطور نیست که در میان دو خبر متعارض که هیچ‌کدام بر دیگری ترجیح ندارد، خود را مخیر ببینند، بلکه به هیچ‌کدام ترتیب اثر نمی‌دهند.

نتیجه اینکه اگر دلیل حجیت خبر واحد سیره عقلا باشد، ابتدا به سراغ مرجحات می‌روند و در صورت نبود مرجح، هر دو خبر کنار گذاشته می‌شوند. البته این بر این مبنا است که ملاک اخذ به خبر، وثوق و اطمینان نباشد. اما اگر ملاک اخذ به خبر توسط عقلا وثوق و اطمینان باشد، دیگر بعید است بگوییم در صورت تعارض برای آنها وثوق و اطمینان حاصل می‌شود، مگر اینکه مرجح به گونه‌ای قوی باشد تا این وثوق و اطمینان حاصل شود.

اگر دلیل حجیت تعبد باشد، نیز همینطور است؛ یعنی در صورت وجود مرجحی به آن اخذ می‌شود. و الا راه تخییر پیش روی شخص قرار می‌گیرد. پس فرقی در این جهت بین سیره عقلایی و دلیل تعبد وجود ندارد. این هم مربوط به جهت دوم است.

سوال:

استاد: جهت اول تمام شد، آن سند هم تمام شد ... یعنی اینکه ببینید روایت صادر شده است یا نه؟ ... توجه کنید، درست است که بحث ما درباره صدور است، اما گاهی در شرایطی قرار می‌گیریم که دو روایت از نظر دلالت تعارض دارند. ولی نتیجه این تعارض این است که یکی از این دو از امام صادر نشده است. پس این بازگشت به مسئله صدور می‌کند ... این دو خبر با هم تعارض می‌کنند و نتیجه این تعارض این است که یکی از این دو خبر از امام معصوم صادر نشده است. پس سؤال این است که آیا ادله حجیت در صورت تعارض دو خبر به ما می‌گوید که هر دو خبر را رها کنیم و آنها را کنار بگذاریم و هیچ‌کدام اعتبار ندارند یا اینکه می‌گوید: ببینید که کدام یک مرجح دارد؟ ... می‌خواهیم ببینیم که ادله حجیت شامل فرض تعارض می‌شود یا نه؟ حالا ما یک پله بالاتر رفتیم. اشکالی ندارد، نه، این تکمله این بحث است.

بحث جلسه آینده

بحث بعدی در جهت سوم این است که آیا ادله حجیت خبر واحد فقط اخبار مربوط به امور غیرمهم را برای ما حجت می‌کند و در نتیجه خبرهایی که مضمون آنها امور مهمه باشند، از دایره حجیت خارج می‌شوند، یا آنکه هر دو دسته را شامل می‌شود.

سوال:

استاد: ما می‌خواهیم ببینیم که آیا خبر واحد که با استناد به دلایلی حجت شده، فقط شامل اخبار آحادی است که موضوعات غیرمهمه را بیان می‌کند و موضوعات مهمه مشمول ادله حجیت خبر واحد نمی‌شوند؟ مثلاً کسی که این حرف را می‌زند، می‌گوید سیره عقلا بر این است که به اخبار غیر مهمه اخذ می‌کنند، آیا این موضوع به بحث ما مربوط نیست؟ اصلاً می‌خواهیم بدانیم که آیا ادله حجیت آنها را در بر می‌گیرد یا نه؟ و همچنین بحث‌های بعدی که خواهیم داشت.

رساله حقوق

عرض کردیم که امام سجاد (علیه السلام) دو حق مهم برای نماز ذکر کرده‌اند:

۱. شناخت حقیقت نماز «فاما حق الصلاة فان تعلم انها وفادة إلی الله»، به نحو مختصر این را توضیح دادیم.
۲. حق دوم که به مکلف مربوط می‌شود، این است که «و انک قائم بها بین یدی الله». حق دوم نماز این است که بداند به سبب نماز در برابر که ایستاده است «قائم بین یدی الله» این دو حق نماز است.

تأثیر دو حق نماز در انسان

بعد به دنبال آن می‌فرماید: «فإذا علمت ذلك كنت خليقا ان تقوم فيها مقام الذليل؛ الراغب؛ الراهب؛ الخائف؛ الراجي؛ المسكين؛ المتضرع؛ المعظم من قام بين يديه بالسكون والإطراق؛ و خشوع الأطراف و لين الجناح؛ و حسن المناجاة له في نفسه و الطلب إليه في فكاك رقبتك التي احاطت به خطيئتك و استهلكتها ذنوبك؛ و لا قوه الا بالله»؛ می‌فرماید: حالا که دانستی نماز چیست و تو به سبب نماز در برابر خدا ایستاده‌ای، سزاوار است که بدانی تو در چه جایگاهی هستی نسبت به خدا. کأنه اینجا سه ضلع تصویر شده است: ۱. نماز که مشتمل بر اعمال و اذکار و اوراد خاصی است، ۲. نمازگزار؛ ۳. خداوند. باید بدانی نماز چیست؟ بدانی تو که بر مرکب نماز سوار می‌شوی در برابر چه کسی ایستاده‌ای؟ می‌گوید: اگر نماز را شناختی و دانستی که آن کسی که در برابرش ایستاده‌ای کیست، آنگاه به حد خودت واقف می‌شوی.

۱. خضوع قلبی

محصل جملات بعدی امام سجاده (علیه السلام) در اینجا خضوع جوانحی و خضوع جوارحی است. یک خضوع تام قلبی و یک خضوع و خشوع در اعضا و جوارح. امام سجاده (ع) می‌فرماید: وقتی حقیقت نماز را شناختی «كأنها وفادة الى الله» این پله رسیدن به خدا است، درگاه ورود به بارگاه الهی است. و وقتی دانستی که تو با نماز در برابر چه کسی ایستاده‌ای یعنی در برابر خدا ایستاده‌ای؛ آنگاه سزاوار است که به این جهت توجه کنی که تو در برابر او هیچ چیز نیستی؛ تو در برابر خدا در قلبت باید یک خضوع و خشوع تام داشته باشی و اعضا و جوارحت نیز باید خاضع باشند. می‌فرماید: «كنت خليقا ان تقوم فيها مقام الذليل» کسی که خود را حقیر و خوار می‌شمارد خودش را، در عین حال راغب و خود باخته، خائف و بیمناک، الراجی، امیدوار، المسکین، درمانده، المتضرع، کسی که حالت زاری و تضرع دارد، «المعظم من قام بين يديه»، تا اینجا آن خضوع قلبی را بیان می‌کند. می‌خواهد بفرماید که وقتی حقیقت نماز را دانستی و خدا را به عنوان کسی که در مقابل او به نماز ایستاده‌ای در نظر گرفتی، آنگاه وضعیت تو باید این‌گونه باشد. وضع تو یعنی قلب و درون و بیرون تو. گفتم این جملات بعدی اشاره به دو مطلب دارد: خضوع در قلب، یعنی آن حالت درونی انسان در موقع نماز چگونه باید باشد و از نظر اعضا و جوارح نیز باید چگونه باشد. بیان می‌کند.

این مسئله آنقدر مهم است که رسول خدا (ص) می‌فرماید: «لا يقبل الله صلاة عبد لا يحضر قلبه مع بدنه»^۱؛ خداوند متعال به نماز بنده‌ای که در آن قلبش را همراه بدن نمی‌کند، نظر نمی‌کند. این عبارت بسیار عجیب و قابل تأمل است. منظور از این عبارت چیست؟ یعنی این خم و راست شدن ما به تنهایی موجب جلب توجه خداوند نمی‌شوند.

گاهی اوقات خودم فکر می‌کنم که با این معیار، حال و وضعیت ما بسیار وخیم و نامناسب است. خداوند متعال به نمازی که در آن نمازگزار قلب خود را همراه بدن نمی‌کند نظر نمی‌کند. این خط کلی در نماز به حسب قلبی است. باطن ما در نماز این‌گونه باید باشد، یعنی ما باید چنان باشیم که همان‌طور که بدن ما در شرایط خاصی قرار دارد که بعداً توضیح خواهم داد، سکون، حالت خضوع، با چه زبانی سخن بگوییم، باید قلب و باطن ما نیز با این حرکات و سکانات همراه باشد. یعنی وقتی تکبیر می‌گوییم، قلب و باطن انسان باید در چه وضعیتی باشد؟ وقتی قنوت می‌خوانیم، وقتی به رکوع می‌رویم، و وقتی به سجود می‌رویم، باید در اوج حضور باطنی و قلبی خود را قرار دهیم. این همراهی که عرض می‌کنم، قطعاً در نمازهای ما وجود ندارد.

^۱ محجة البيضاء، جلد ۱، صفحه ۳۵۱.

سپس امام سجاد (علیه السلام) به زیبایی آن حالاتی را که ما باید در قلب خودمان به آنها توجه کنیم، بیان کرده‌اند. حضرت اکتفا نکردند به بیان کلی خضوع قلبی، که شما باید خود را در محضر خدا ببینید و خود را خاضع قرار دهید. ایشان بسیار واضح و روشن می‌فرمایند: «فاذا علمت ذالک، کنت خلیقاً ان تقوم فیها»، در نماز اینگونه باشید، حالات قلبی و درونی تو باید اینگونه باشد. امام سجاد (علیه السلام) هفت الی هشت نکته را ذکر می‌کنند که شما باید خود را در آن جایگاه و موقعیت ببینید. انشاءالله این موارد را بعداً توضیح خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمین»